



## بسمه تعالی

### موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

#### گزارش ویژه شماره ۳۷

#### « محور مقاومت، تنها عامل وحدت آفرین امروز جهان اسلام »

#### مقدمه:

طی سال‌های گذشته تلاش‌هایی برای ایجاد سازمان‌هایی در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی با محوریت کشورهای اسلامی انجام شده است. اما اگر تعریف کلاندوکی‌نگ رو بهترین تعریف از یک سازمان موفق بدانیم، سازمان‌های ایجاد شده اسلامی چندان موفق به نظر نمی‌رسند. کلاندوکی‌نگ معتقد است سازمان موفق مجموعه‌ای است که برای فعالیتی منظم در جهت تحقق هدف‌های معین که از طریق ایجاد روابط میان ظرفیت‌های موجود و در نهایت اتخاذ بهترین تصمیم ایجاد می‌شود. از طرفی اگر همگرایی را به عنوان عامل اصلی گرایش کشورها به ایجاد سازمان‌های اسلامی بدانیم، تعریف "دیوید میترا نی" بیان می‌کند: "هم‌گرایی، نوعی انشعاب است که طبق آن، هم‌گرایی در یک حوزه‌ی فنی به رفتار مشابهی در سایر حوزه‌ها منجر می‌شود و همکاری در یک بخش باعث می‌شود تا ضرورت کارکردگرایی در بخش دیگر هم احساس شود. هم‌گرایی فرایندی است با قابلیت پلکانی و مرحله‌ای؛ به گونه‌ای که هم‌گرایی در یک شعبه، زمینه‌ای برای هم‌گرایی در شعبه‌ها و زمینه‌های دیگر را فراهم می‌آورد." با وجود این تعاریف، سازمان‌های اسلامی که تا کنون ایجاد شده‌اند را نمی‌توان سازمان‌هایی موفق دانست. موسسه آینده پژوهی جهان اسلام در این گزارش در تلاش است تا به بررسی ابعاد مختلف ناتوانی سازمان‌های اسلامی و علل ناکارآمدی این سازمان‌ها بپردازد. لازم به ذکر است این گزارش حاصل نشست تخصصی با جناب آقای دکتر محمدعلی مهتدی، کارشناس مسائل عرب و پژوهشگر ارشد در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، است.

#### همگرایی در جهان اسلام:

در خصوص ناکارآمدی سازمان‌های اسلامی ابتدا باید به موضوع همگرایی و نظریات آن پرداخت. در واقع این نظریات اکثراً غربی هستند، اما چرا این نظریات در جهان اسلام که عوامل زیادی از همگرایی وجود دارد، قابلیت

پیاده سازی ندارند؟ به عنوان مثال شورای همکاری خلیج فارس، شامل شش کشور عربی، با فرهنگ، زبان و دین و منافع واحد، مدل اقتصادی مشابه، تاریخچه تا حدودی برابر هستند اما شاهد آن هستیم که این سازمان هم چندان موفق نبوده است. یا مهمتر از این، با نگاهی به تاریخ منطقه، خواهیم دید که کشور سوریه و عراق هر دو در سایه‌ی حکومت بعثی، دین واحد، هر دو عرب و هر دو معتقد به مکتب فکری "بعث" هستند. اما این دو نه تنها هرگز نتوانستند با یکدیگر همکاری کنند، بلکه عملاً در دشمنی با هم بودند. در واقع عراق بعثی صدام، همواره ضد سوریه عمل می‌کرد، و دولت سوریه مداوم در تلاش برای براندازی دولت بعثی عراق بود. در حالی که تمام عوامل همگرایی بین این دو کشور به چشم می‌خورد، عراق و سوریه نه تنها به یکدیگر نزدیک نمی‌شوند و ائتلافی شکل نمی‌گیرد و هم‌گرایی ایجاد نمی‌شود، بلکه واگرایی در اوج آن ایجاد می‌شود. تجربه‌ی تاریخی ثابت کرده است که مدل‌های غربی همگرایی، نمی‌تواند در خاورمیانه، به عنوان قلب تپنده‌ی جهان اسلام چندان موفق باشد به نظر می‌رسد باید با بررسی علل ناکامی همگرایی در منطقه، نظریاتی از این دست را در منطقه‌ی خاورمیانه مورد ارزیابی جدیدی قرار دهیم.

### سازمان‌های اسلامی و ناکارآمدی:

سازمان‌های اسلامی را به هیچ وجه نمی‌توان سازمان‌های موفق دانست، در واقع باید گفت که هدفی که این اتحادیه‌ها و سازمان‌ها در سایه‌ی آن ایجاد شده‌اند یک هدف دروغین است. به عنوان مثال زمانی که در سال ۱۹۶۹، مسجد الاقصی آتش زده شد، سران کشورهای اسلامی در رباط مراکش گرد هم آمدند، جلسه‌ای که شاه ایران و پادشاه عربستان ملک فیصل نیز حضور داشتند. از آن کنفرانس اتحادیه‌ای به نام "سازمان کنفرانس اسلامی"، با هدف حمایت از قدس و مسجد الاقصی بیرون آمد که بعداً به سازمان همکاری‌های اسلامی تغییر نام داد. اما آیا واقعا هدف دفاع از قدس بود. اگر این هدف واقعی تشکیل این سازمان بود، چرا هیچ اقدام عملی در دهه‌های گذشته در راستای آزادی فلسطین و قدس و بازگرداندن مسجد الاقصی به دامن اسلام صورت نپذیرفت. واقعیت آنست که هدف این نبود. هدف اصلی ایجاد این سازمان، هرگز اعلام نشد.

در واقع هدف این بود که تشکیلاتی تحت نام اسلام ایجاد شود برای مقابله با "اتحادیه عرب"، که جمال عبدالناصر آن را قبضه و به کانونی برای تبلیغ پان عربیسم و قوم‌گرایی عربی تبدیل کرده بود. بعد از فوت جمال عبدالناصر، و روی کار آمدن سادات و تغییر سیاست مصر به سمت سیاست "انفتاح" به غرب، اخراج کارشناسان شوروی از این کشور و نهایتاً سفر ریچارد نیکسون به قاهره، اتحادیه عرب موقعیت و قدرت خود را از دست داد و به تبع آن، نیازی به سازمان کنفرانس اسلامی نبود. لذا از آن زمان سازمان کنفرانس اسلامی فرآیند افول خود را آغاز کرد تا به امروز که عملاً در مرحله‌ی اضمحلال است.

به اتحادیه عرب برگردیم. آیا واقعا "عربیت" که محور تشکیل این اتحادیه بود، دلیل محکمی برای جمع کردن این کشورها در یک سازمان بود؟ البته در ظاهر همه‌ی این کشورها دارای دین، زبان، یک تاریخ و منطقه‌ی واحد هستند و قاعدتا به راحتی می‌توانند در کنار یکدیگر جمع شوند و حتی چیزی شبیه به یک بازار مشترک اروپایی ایجاد کنند. می‌دانیم که بین اروپایی‌ها هم اختلاف زیاد بود و هست، به خصوص بین آلمان، انگلستان و فرانسه، با این وجود این کشورها دور هم جمع شدند و بازار مشترکی را ایجاد کردند، که بعدها هسته‌ی اصلی ایجاد اتحادیه اروپا شد.

اما سوال اینجاست که چرا اتحادیه عرب با این حجم از مشترکات، نتوانست چیزی شبیه به بازار مشترک اروپایی ایجاد کند. اتحادیه عرب هرگز موفق نشد حتی تعرفه‌ی گمرکی را میان کشورهای عضو از میان بردارد. آن‌ها معاهده "دفاع مشترک عربی" داشتند. بدین معنی که هر کشور عربی که مورد حمله قرار گیرد، دیگر کشورهای عضو اتحادیه موظف به مداخله نظامی در حمایت از کشور مورد تجاوز قرار گرفته هستند. این معاهده در هیچ زمانی اجرا نشد، حتی سالی که رژیم صهیونیستی در ۱۹۷۸ به لبنان حمله کرد و جنوب این کشور را به اشغال خود درآورد، یا سال ۱۹۸۲، که اسرائیل بار دیگر به لبنان حمله کرد و حتی بیروت را به اشغال خود درآورد و جنایات جنگی مرتکب شد؛ هیچ کشور عربی واکنشی نشان نداد. دلیل این ناکارآمدی این است که هدفی که اتحادیه عرب بر اساس آن ایجاد شد، چیزی نبود که اعلام شود. در واقع فکر تاسیس سازمانی برای نزدیکی دیدگاه‌های کشورهای عرب ابتدا در سال ۱۹۳۰ توسط "نوری سعید" نخست وزیر وقت حکومت پادشاهی عراق مطرح گردید، اما "ابن سعود" در عربستان به صورت رقیبی جدی در مقابل او عرض اندام کرد؛ حمایت انگلیس از ناسیونالیسم عربی، به این اندیشه قوت بخشید. سپس دولت وقت مصر به عنوان رقیب عراق و عربستان با دیدگاه‌های سیاسی اعراب همگام شد و زمینه تشکیل یک مرکز برای وحدت این اعراب فراهم گردید.

در واقع اتحادیه عرب، نخستین سازمان بین‌المللی است که بین کشورهای 'عربی' در سال ۱۹۴۵ به ابتکار مصر تاسیس شد. از اهداف راهبردی این اتحادیه "برقراری آزادی" و "رهایی از سلطه بیگانگان" و "تحقق وحدت عربی" عنوان شد. اما در واقع علت اصلی ایجاد اتحادیه عرب را باید در فروپاشی امپراطوری عثمانی و قبل از آن جستجو کرد. در واقع در دوره‌ی عثمانی و قبل از آن، هویت منطقه هویتی اسلامی بود. دو امپراطوری در آن زمان در منطقه حاکم بود. یکی در "دارالخلافه تهران"، و دیگری دارالخلافه آستانه استامبول و در واقع استامبول که به "باب عالی" معروف بود. یک هویت اسلامی شیعی در ایران و یک هویت سنی در عثمانی. پس از فروپاشی عثمانی، و افول ایران در نتیجه جنگ‌های پیاپی با روسیه و اجرای معاهداتی چون گلستان و ترکمچای، برنامه‌ی غرب بر این قرار گرفت که هویت اسلامی در این منطقه به حاشیه رانده شود و در مقابل هویت اسلامی، هویت‌های قومی، یعنی "ناسیونالیسم"، میراثی که از اروپا آمده بود و در خاورمیانه سابقه نداشت، ایجاد شود. در همین راستا انگلیسی‌ها سه نوع ناسیونالیسم را ابداع کردند. "پان ترکیسم" و در راس آن مصطفی کمال پاشا معروف به آتاترک،

دیگری "پان ایرانیسم"، در راس آن رضا شاه و دیگری "پان عربسیم" که در آن زمان کشورهای عربی قدرت چندانی برای معرفی یک رهبر در جریان ملی گرایی عربی پیدا نکرده بودند. بنابراین اتحادیه عرب ایجاد شد تا کشورهایی که زبان آن ها عربی بود را تحت عنوان "عربیت" و هویت عربی دور هم جمع کنند. در همین راستا اندیشمندانی هم تلاش‌هایی برای تئوریزه کردن قوم‌گرایی عربی انجام دادند. از جمله "ساطع الحصبی" و "کنستانتین ضریق"، که در سوریه و لبنان به عنوان پیامبران ناسیانولیسیم عربی شناخته می‌شوند. نکته‌ی جالب اینست که بیشتر کسانی که در موضوع ناسیانولیسیم عربی کار کردند، از مسیحیان لبنان هستند و هدف به حاشیه راندن هویت اسلامی را دنبال کردند. بنابراین هدف از تاسیس اتحادیه عرب، پیگیری منافع مشترک سیاسی و اقتصادی، یا حذف تعرفه‌های گمرکی نبوده است، بلکه این سازمان در راستای برجسته کردن عربیت کشورهای منطقه ایجاد شده است. هدف ایجاد مانعی بر مطرح شدن "هویت اسلامی" است.

پان ایرانیسم در ایران، پان ترکیسم در ترکیه و پان عربسیم در مصر که بعد با ظهور جمال عبدالناصر رنگ و بویی تازه به خود می‌گیرد. در واقع ناصر اتحادیه عرب را به مکتبی برای مبارزه با امپریالیسم غرب تبدیل می‌کند و بدین ترتیب معادلات به هم می‌خورد و این اتحادیه از هدف مورد نظر غرب فاصله می‌گیرد. با وضعیت جدید، اتحادیه از چتر حمایتی غرب بیرون می‌آید، چون به پایگاهی ضد سلطه‌جویی غرب تبدیل شده است. اکنون چه باید کرد. باید در مقابل این تشکیلات، سازمانی جدید ایجاد شود، و این طرح نطفه‌ی اولیه سازمان کنفرانس اسلامی را شکل داد.

علاوه بر این فراموش نکنیم که اعراب خلیج فارس، به ویژه پادشاه سعودی از قدرت ناصر در جهان عرب و سخنرانی‌های چند ساعته‌ی وی در "رادیو صوت العرب"، که اعراب را به شدت مجذوب کرده بود هراس داشتند. این سخنرانی‌ها تا جایی پیش رفت که روگان می‌نویسد "ناصر جهان عرب را به وسیله رادیو فتح کرد". واقعیت آنست که اگر پان عربسیم ناصر به نتیجه می‌رسید، شیخ نشین‌ها به سمت نابودی پیش می‌رفتند. البته این بدان معنی نیست که به عنوان مثال شاه سعودی نگران اسلام بود. تاریخ گواهی می‌دهد که عبدالعزیز بنیانگذار سعودی اولین کسی است که بیان می‌کند: "فلسطین را به یهودی‌ها خواهیم سپرد"، و اسلام تنها یک ابزار در مقابل پان عربسیم و در واقع رهبری ناصر بر جهان عرب است. بنابراین مسجد الاقصی در یک اقدام نمایشی آتش زده می‌شود و به این بهانه سران کشورهای اسلامی گرد هم می‌آیند و تشکیلاتی تحت نام سازمان کنفرانس اسلامی با هدف دروغین نجات مسجد الاقصی ایجاد می‌کنند، اما هدف واقعی مبارزه با ایدیولوژی ناصر در اتحادیه عرب است و نهایتاً زمانی که اتحادیه عرب افول می‌کند، سازمان کنفرانس اسلامی هم عملاً اهمیت خود را از دست می‌دهد. فراموش نکنیم هیچ یک از رهبرانی که در رباط جمع شدند، اعتقاد عملی به اسلام ندارد، به عنوان مثال شاه ایران که رابطه‌ی گسترده‌ای با اسرائیل و بهاییان دارد از چهره‌های اصلی این کنفرانس بود.

## جنبش عدم تعهد:

یکی دیگر از اتحادیه‌هایی که طی سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۶۱ ایجاد شد، جنبش عدم تعهد است که ایده تشکیل چنین گروهی تا حد زیادی به ابتکار یوسیپ بروز تیتو رئیس‌جمهور یوگسلاوی، قوام نکرومه نخستین رئیس‌جمهور غنا، جمال عبدالناصر دومین رئیس‌جمهور مصر، جواهر لعل نهرو اولین نخست‌وزیر هند و احمد سوکارنو نخستین رئیس‌جمهور اندونزی شکل گرفته بود. در واقع این جنبش در اوج جنگ سرد و با هدف اعلام عدم وابستگی به هیچ یک از دو بلوک غالب آن زمان یعنی شرق و غرب تاسیس شد. همه‌ی چهره‌های مهم ایجاد کننده‌ی آن از رهبران کاریزماتیک و با نفوذ آن زمان بودند. این تشکیلات به تدریج توانست جایگاه مهمی در معادلات بین‌المللی به دست آورد.

اما زمانی که اتحاد شوروی از بین می‌رود و نظام تک قطبی تحت رهبری ایالات متحده شکل می‌گیرد، نه آن شخصیت‌های سیاسی با نفوذ هستند و نه در واقع نیازی به جنبش عدم تعهد است و عملاً تنها نامی از این جنبش باقی ماند و اکثر این کشورها به آمریکا متمایل شدند. پس در یک سیر تاریخی ما شاهد شکل‌گیری جنبش عدم تعهد، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی و آخرین مورد هم شورای همکاری خلیج فارس هستیم. همه‌ی این‌ها تنها نام‌هایی بی‌مسما بودند که هدف اعلانی آن‌ها با هدف اصلی این سازمان‌ها مغایرت داشت و لذا همه‌ی این سازمان‌ها محکوم به شکست هستند.

## شورای همکاری خلیج فارس:

حال به شورای همکاری خلیج فارس بپردازیم. ظاهراً این سازمان با اهداف اقتصادی ایجاد شد اما عملاً شاهد آن بودیم که این سازمان در سایه‌ی هراس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که می‌توانست این کشورها را ببلعد، شکل گرفت. از طرفی تا آن زمان ایالات متحده هنوز حضور نظامی فیزیکی در خلیج فارس نداشت و برنامه‌هایی برای ورود به خلیج فارس تدوین شده بود، و بنابراین با حمایت آمریکا، ۶ کشور حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس دور هم جمع شدند و با امضای اساسنامه‌ای عملاً شورای همکاری خلیج فارس تحت رهبری عربستان سعودی به عنوان "برادر بزرگ" متولد شد. پس از آن به ایجاد ائتلافی نظامی با عنوان "سپر جزیره" دست زدند که در واقع ویتروینی بود که ورای آن، ایالات متحده می‌توانست به دخالت نظامی در منطقه دست بزند. در واقع زمانی که ایران انقلابی به یکی از این کشورها یورش برد، سپر جزیره که به تنهایی قدرتی در برابر ایران نداشت، با کمک آمریکا به مقابله با ایران پردازد. در واقع همگرایی اقتصادی، هرگز هدف این کشورها برای تشکیل سازمان نبود. در زمینه اقتصادی این کشورها قرار بود تعرفه‌های گمرکی را حذف کنند و یک "سوق المشترك الخلیجیه" (بازار مشترک خلیجی) ایجاد کنند. بازاری که به دلیل اختلافات بین این کشورهای ظاهراً همگرا هرگز تشکیل نشد. از طرفی این کشورها دیدگاه مثبتی به عمان نداشتند. به این دلیل که عمانی‌ها به لحاظ مذهبی "اباضی" هستند و این کشور دارای

تاریخچه‌ای در دولت‌سازی و دولت‌مداری است، که پنج کشور دیگر فاقد آن هستند و بر خلاف آن‌ها عمان دارای ساختار قبیله‌ای نبود و از این حیث تفاوت عمده‌ای بین آن‌ها وجود داشت. از آن گذشته عمان از دیرباز بیشتر به شبه قاره و ایران متمایل بود تا به دیگر شیخ‌نشین‌های عربی و حتی در دوره‌ای طولانی از روپیه هند استفاده می‌کرد.

از دیگر سو، شورای همکاری خلیج فارس یمن را به این اتحادیه دعوت نکرد. چون یمن ملتی است با اکثریت شیعه زیدی با تمدن چند هزار ساله که ذاتا با دیگر اعضای سنی مذهب در تضاد است. از زاویه‌ی دیگر، در بین این کشورها تفاوت‌های دیگری هم وجود دارد. به عنوان مثال قطر با جمعیت پایین و درآمد‌های کلان گازی، انگیزه‌ای برای تعامل اقتصادی با بحرین که فاقد نفت یا گاز و درآمد‌های نجومی است نخواهد داشت. از نگاه‌ی دیگر باید بپذیریم که نظریه "برادر بزرگ" که پایه‌ی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان بود، به مرور و به خصوص پس از کودتای شیخ حمد علیه پدرش شیخ خلیفه رنگ و بوی خود را از دست داد. زمانی شاهد آن بودیم که با حضور پادشاه سعودی در منطقه‌ی شرقیه، همه‌ی شیوخ عرب برای دست بوس به این منطقه می‌رفتند، اما این رسم اکنون جایگاهی در خلیج فارس ندارد. بنابراین این شورا با زمینه‌های ظاهری بسیار همگرایی، نتوانست حتی تعرفه‌های خود را حذف کنند و در ایجاد بازار مشترک خلیجی هم ناکام ماند و زمانی که این اهداف محقق نشد تنها یک منظور برای بقای سازمان باقی می‌ماند، مقابله با ایران.

### دلایل ناکامی سازمان‌های اسلامی:

به نظر می‌رسد که دو عامل در عدم توفیق سازمان‌های اسلامی نقش دارند. اولین مورد استبداد است. در واقع کشورهایی که دچار رژیم‌های استبدادی هستند، هدف خود را حفظ منافع الیگارش‌ی حاکم قرار می‌دهند و نه منافع ملی و مهمتر از آن اینست که منافع الیگارش‌ی‌ها با هم در تضاد است. دومین عامل دخالت‌های خارجی است و در واقع سو استفاده‌ی عامل خارجی از این تشکیلات است که نهایتا این سازمان‌ها را بی اثر می‌کند. اکثر کشورهایی که ظاهرا اسلامی هستند، هدف نهایی خود را حفظ قدرت حاکم می‌دانند، که خواه ناخواه وابسته به غرب هستند و تحت تاثیر القاءات غربی‌ها قرار می‌گیرند. لذا جهان اسلام با این شکل از حکومت‌های غیر دموکراتیک و نقش کم‌رنگ مردم در حکومت‌ها که هدف نهایی آن‌ها حفظ اشخاص و خاندان‌ها در راس قدرت است، نمی‌توانند در راستای ایجاد سازمان‌های اسلامی موفق گام بردارند.

می‌توان با قاطعیت گفت، که سازمان‌های که متشکل از کشورهایی با چنین ساختارهایی هستند نمی‌توانند تحت عنوان تعالیم اسلامی به وحدت و همگرایی برسند. زمانی که اتحادیه اروپا ایجاد شد، مسئله‌ی "وحدت منافع"

مطرح و با همکاری در زمینه‌ی ذغال سنگ و فولاد آغاز شد و باعث شد که اختلافات تاریخی انگلستان، فرانسه و آلمان فراموش شود. پس از آن، منافع مشترک به رغم اختلافات تاریخی و زبانی نقش آفرینی کرد.

اما در منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان قلب تپنده‌ی جهان اسلام، منافع مشترک وحدت ایجاد نمی‌کند. به این دلیل که منافع ملت‌ها مطرح نیست و منافع رژیم‌ها تعیین کننده است. در واقع تنها تشکیلات موفق در اتحادیه عرب، کنفرانس وزرای داخله است. جایی که وزرای کشور عرب جمع می‌شوند تا در مورد سرکوب و خاموش کردن اپوزسیون‌هایی که موجودیت الیگارش‌ها و جمهوری‌های دروغین آن‌ها، یعنی منافع مشترک همه‌ی اعضا را تهدید می‌کنند با یکدیگر همکاری کنند، و این خود نشان از شکست این سازمان دارد.

### دکترین بن‌گورین و ریشه‌ی اختلافات کشورهای اسلامی:

اساسا ملت‌های اسلامی با معیار قرار دادن اسلام، که همواره بر برابری و برادری تاکید می‌کند، تعارضی با یکدیگر ندارند. تعارضاتی که ملت‌های اسلامی به ظاهر با یکدیگر دارند پس از فروپاشی عثمانی و به دست استعمار ایجاد شده است. همانطور که گفته شد، پس از فروپاشی عثمانی، حکومت‌ها که در راستای اهداف استعمار قدم بر می‌داشتند برای پررنگ کردن ناسیونالیسم، دست به اقدامات فرهنگی عمده‌ای در جهت تخریب دیگر قومیت‌های مسلمان زدند. به عنوان مثال در ایران ترک‌ها را با القاب نادرستی می‌خواندند، و در دوره پهلوی اول و دوم تبلیغات شدیدی علیه اعراب در ایران صورت گرفت تا جایی که اعراب دشمنان اصلی ایرانیان خوانده می‌شدند. در همین راستا، در ترکیه اعراب را خائن و عامل فروپاشی عثمانی می‌دانستند و به طور متقابل اعراب ایرانی‌ها را برده می‌خواندند، در حالی که اسلام همه‌ی مسلمانان را برادر و برابر می‌داند.

اما چرا؟ بد نیست اینجا اشاره‌ای به دکترین بن‌گورین داشته باشیم. بن‌گورین زمانی که اسرائیل را در محاصره‌ی جهان عرب دید، تصمیم گرفت که جهان عرب را توسط یک طوق غیر عرب محاصره کند. این طوق غیر عربی شامل ایران، ترکیه و حبشه بود که بعدا کنفرانسی هم در تهران تشکیل دادند. بن‌گورین در ۱۹۵۷ نامه‌ای به شاه ایران نوشت و در آن نامه اسرائیل آن روز را بازماندگان ۶ میلیون قتل عام شده‌ی هولوکاست خواند و از شاه خواست که همچنان که کوروش کبیر یهودیان را از ظلم پادشاه بابل نجات داد، ایران هم به تثبیت حضور یهودیان در اورشلیم کمک کند. نامه‌ای که مورد توجه شاه قرار گرفت و حتی منجر به گردش سیاست ایران نسبت به اسرائیل شد. همین نامه برای سران اتیوپی و ترکیه هم فرستاده شد. لذا از همان زمان تبلیغات ضد عرب در ترکیه و ایران رونق زیادی گرفت. بنابراین اینکه اکنون شاهد چهره‌ی اختلافی بین ملت‌ها هستیم، در واقع نتیجه‌ی برنامه‌های فرهنگی بلند مدت استعمار با همراهی دولت‌ها است و اگر به ذات اسلام برگردیم، هیچ اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد.

## چه باید کرد؟

در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، در مرکز مطالعات استراتژیک، نظریه‌ی مبنی بر اتحاد و ائتلاف سه کشور اسلامی ترکیه، ایران و مصر و چارچوبی برای همکاری ارائه شد و میزگردی تخصصی هم با عنوان "مثلث قدرت" با حضور اندیشمندان این کشورها در بیروت برگزار شد. در آن زمان این نتیجه حاصل شده بود که این سه کشور می‌توانند استقلال و ثبات منطقه را حفظ کنند، از وقوع جنگ و ناآرامی در منطقه جلوگیری کنند و تمدن اسلامی را احیا و منافع مشترکی تعریف کنند. اما این اتفاق رخ نداد، دلیل اصلی آن هم این بود که برخلاف جمهوری اسلامی ایران، که پس از انقلاب اسلامی به دنبال احیای تمدن اسلامی بود، مصر به سمت صهیونیسم و همکاری با سیا در راستای سرکوب جنبش‌های اسلامی رفت. در ترکیه هم به همین شکل، حتی با وجود این که دولت اردغان امروز ظاهراً اهداف اسلامی را دنبال می‌کند، اما همکاری گسترده‌ای با غرب و اسرائیل دارد.

## جمع‌بندی:

در یک جمع‌بندی در مسئله‌ی همگرایی و ایجاد اتحادیه‌ها باید به آیات ۶۲ و ۶۳ سوره انفال اشاره کرد: "لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ"، خداوند در این آیات می‌فرماید اگر تمام ثروت جهان را خرج می‌کردی تا قلوب آن‌ها را با هم نزدیک کنی، نمی‌توانستی. چگونه خداوند تالیف قلوب می‌کند و اتحاد ایجاد می‌کند. از طریق یک "قضیه" واحد. می‌توان کلمه‌ی "قضیه" را معادل Cause در انگلیسی و "آرمان" در فارسی دانست. اگر یک قضیه و آرمان مشترک در جهان اسلام ایجاد شود، با ایمان به آن قضیه فارق از شیعه، سنی، ترک یا عرب بودن، مسلمانان با یکدیگر متحد خواهند شد. با نگاهی به امروز منطقه، بزرگترین قضیه‌ای که شاهد آن هستیم، "مقاومت" است. در مقوله مقاومت، بدون کنفرانس، اساسنامه یا تشکیلات فیزیکی رسمی، مسلمین با یکدیگر متحد شده‌اند. در غزه، فلسطینی سنی، در جنوب لبنان، ایران و عراق شیعیان، در سوریه علوی‌ها و در یمن زیدی‌ها. این‌ها باهم متحد شده‌اند و با یکدیگر هیچ اختلافی ندارند و همه با "ید واحده" تحت محور مقاومت با یکدیگر همکاری می‌کنند. سید حسن نصر الله اثنی عشری با سید عبدملک حوثی زیدی کار می‌کنند. چون یک قضیه و آرمان واحد به نام مقاومت وجود دارد. علاوه بر این شاهد آن هستیم که یک شیعه‌ی ایرانی به نام حاج قاسم سلیمانی زمانی که به غزه می‌رود، مانند یک فلسطینی، به لبنان می‌رود مانند یک لبنانی و به یمن می‌رود مانند یک یمنی با وی برخورد می‌شود، برای این شخص ملیت عرب و فارس، شیعه و سنی مطرح نیست، چون مفهوم "مقاومت" وجه مشترک همکاری است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی منطقه، تحت عنوان عربیت، اسلامیت، ایرانیت یا پان‌ترکیسم، به دو دلیل استبداد و دخالت خارجی نمی‌توان اتحادیه ایجاد



کرد. اما وقتی یک "قضیه" ایجاد شده است و عده ای مومن به آن آرمان دور هم جمع شده‌اند، شاهد آن هستیم که تمامی اختلافات قومی و زبانی و مذهبی از بین می‌رود و همکاری نامحدود بین طرفین شکل می‌گیرد. و این همان "تالیف قلوب" است که قرآن به آن اشاره کرده است و به نظر می‌رسد تنها محور وحدت‌آفرین امروز جهان اسلام، "مقاومت" است.